

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و پنجم - پاییز ۱۳۹۴
از صفحه ۵۵ تا ۷۲

تمثیل شیخ صنعان (روایت حال پیر از مسجد تا می‌خانه)*

سید علی جعفری صادقی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز - ایران

چکیده

حکایت شیخ صنعان پرداخته عطار نیشابوری در مثنوی منطق‌الطیر، از جمله ماندگارترین جلوه‌های ادبیات تمثیلی کهن فارسی و مایه آفرینش شماری از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های غزل فارسی است. از این روی تا کنون بررسی‌های فراوانی درباره ریشه‌ها و منشأهای تاریخی و ادبی این داستان و همچنین تأثیر آن در آثار سخنوران پس از عطار صورت گرفته است. بسیاری از پژوهشگران سیمای تاریخی شیخ صنعان را در شخصیتی به نام عبدالرزاق یمنی یا صنعانی بازجسته‌اند و «تحفه‌الملوک» منسوب به غزالی از آغازین آثاری دانسته شده که از این شخص سخن به میان آورده است. افزون بر این خاستگاه مضمون پرکاربرد «از مسجد به می‌خانه رفتن پیر» در غزلیات حافظ در همین حکایت دیده شده است. در این مقاله گذشته از شرح معانی متعدد مضمون یاد شده، چندین مضمون دیگر رایج در آثار غزل‌سرایان سده ششم تا هشتم در پیوند با داستان شیخ صنعان بررسی شده است و البته نمونه‌هایی از کاربرد مضامین برشمرده پیش از روایت عطار در غزلیات سنایی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: شیخ صنعان، داستان، تمثیل، مضمون، غزل.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۶

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: aljasa70@gmail.com

مقدمه

داستان تمثیلی پیر زاهدی که پس از سالیان فراوان عبادت و پاک‌دامنی در گرفتاری به کمند نیرومند عشق و دل‌باختگی به جمال معشوقی دل‌ربا ترک دل و دین می‌گوید و بی‌گمان ماندگاترین و هنری‌ترین صورت بیانی آن را در ماجرای «شیخ صنعان» منطلق‌الطیر عطار باید بازجوییم، به واسطه در بر داشتن سلسله حوادث شورانگیز و جاذبه فراگیرش از تأثیری بس شگرف در محتوای آثار ادبی و به‌ویژه مضامین غزل فارسی برخوردار گشته و دامنه تأثیر این تمثیل مشهور در ادب گذشته ما تا به جایی است که مجموعه قابل توجهی بر معانی و مضامین غزل فارسی افزوده است و در پرتو آن الگویی از بینش عاشقانه - عارفانه خلق گردیده که تا سده‌های متوالی تخیل غزل‌سرایان از این میراث گرانبار بوده است. اگرچه تا کنون در زمینه بررسی پیشینه و سرچشمه‌های خلق این داستان پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته، همچنان نمی‌توان به قطع و یقین پیدایش آن را به آفریننده‌ای مشخص بازخواند و چنین بوده است که با هر پژوهش نمونه‌ها و روایت‌های دیگری از این تمثیل بازجسته شده و باور به جلوه اساطیری‌گونه این تمثیل با عنایت به نهادینگی عناصر آن در انگیزش‌های درونی انسان نیرو می‌گیرد.

منشأ این تمثیل

اگرچه تحقیق دوباره در زمینه ریشه‌ها و مآخذ این داستان از دایره بحث ما بیرون است و با وجود کارهای جامع انجام یافته در این باره پرداختن بدان بی‌مورد است و با این حال اشاره اجمالی به آن نیز ضروری به نظر می‌آید، در این جا برگزیده‌ای از کتاب «راز درون پرده» را که به بررسی تخصصی این زمینه پرداخته است، نقل می‌کنیم.^۱

نخستین کسی که درباره شخصیت تاریخی شیخ صنعان سخن گفته است، سودی شارح معروف دیوان حافظ به ترکی در سده دهم هجری است. او در شرح غزلی از حافظ با مطلع «دوش از مسجد سوی می‌خانه آمد پیر ما...» آورده است:

«سه بیت از این غزل به قصه شیخ صنعان یعنی عبدالرزاق یمنی تلمیح دارد، که درباره او کتابی به ترکی نوشته شده است، ولی در زبان فارسی فقط شیخ عطار در کتاب منطق‌الطیر خود درباره قصه شیخ صنعان داستان مفصلی به رشته نظم درآورده است.» (سودی، ۱۳۶۲: ۸۰)

سعید نفیسی «شیخ صنعان» را فقیهی نام‌بردار به «ابن سقا» می‌داند که در سده ششم می‌زیسته و با پرسشی شیخ یوسف بن ایوب همدانی زاهد مشهور را آزرده است و شیخ نیز پیشگویی نموده که او در دین اسلام نمی‌میرد و این پیش‌گویی تحقق یافته، ابن سقا به روم رفته و نصرانی شده است.

خاقانی در بیتی چنین آورده است:

بدل سازم به زنار و به برنس ردا و طیلسان چون پورسقا
(خاقانی: ۱۷)

بسیاری از محققین بر این باورند که عطار داستان شیخ صنعان را از کتاب «تحفه‌الملوک» منسوب به غزالی گرفته است. بدیع‌الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی با مطرح نمودن این نظر، بر گفته سودی صحه گذارده‌اند.^۲

عبدالحسین زرین کوب منشأ داستان را حدیثی منقول از پیامبر (ص) در کتاب «ذم‌الهی» ابن جوزی دانسته است. در این حدیث آمده است که مردی به مدت سیصد سال در ساحل دریا عبادت می‌کرد و روزه می‌داشت تا اینکه در پی گرفتاری به عشق زنی در برابر خداوند کافر شد و البته در نهایت به خواست خداوند توفیق توبه باز یافت.

محمدجعفر محجوب در «سبک خراسانی» یک رباعی را از ابوالحسن خرقانی عارف سده چهارم و پنجم با مضمونی تمثیلی نزدیک به ماجرای شیخ صنعان نقل کرده است، از این قرار: تا گور نشی با تو کسی یار نبو و ر گورشی از بهر بتی عار نبو
آن را که میان بسته به زنار نبو او را به میان عاشقان کار نبو

قاسم غنی احتمال داده که واضع اصلی داستان عطار است و کسی پیش از او چنین ماجرای را حکایت نکرده است. هرگز مالکی مؤلف کتاب «راز درون پرده» به دلایلی از جمله تردید در درستی انتساب کتاب تحفه‌الملوک به غزالی، این نظر را به حقیقت نزدیکتر دانسته است.^۳

غزلیات سنایی، پیش‌زمینه‌ای دیگر بر خلق داستان تمثیلی شیخ صنعان

گذشته از تحقیق درباره‌ی چهره‌ی تاریخی و راستین شیخ صنعان و یا یافتن نشانه‌هایی از مآخذ این داستان در روایات گوناگون که تا اندازه‌ای بدان اشاره شد، نگارنده نشانه‌های کاربرد طرح و عناصر این داستان را در یکی از منابع بلاتردید عطار، یعنی دیوان اشعار سنایی غزنوی بازجسته است؛ از جمله غزل زیر نمونه‌ی شایانی از این دست است، که طرح داستان، تصاویر و رخدادها و حتی بن‌مایه‌ی مضمون‌پردازی‌های غزل‌سرایان سپسین را در بر دارد.^۴

ای ساقی می به یار پیوست	کان یار عزیز توبه بشکست
برخاست ز جای زهد و دعوی	در می‌کده بانگ‌ار بنشست
بنهاد ز سر ریا و طامات	از صومعه ناگهان برون جست
بگشاد ز پای بند تکلیف	ز نار مغانه بر میان بست
می‌خورد و مرا بگفت می‌خور	تا بتوانی مباحث جز مست
اندر ره نیستی همی‌رو	آتش درزن به هر چیزی هست

(سنایی: ۳۶۴)

بنابراین اگرچه توان سخنوری و هنرنمایی عطار در پردازش این داستان را به هیچ روی نمی‌توان نادیده گرفت، اگر در انتساب کتاب «تحفه‌الملوک» به غزالی نیز تردیدی باشد، بی‌گمان کاربرد طرح داستان و تصاویر تمثیلی آن مانند: از مسجد به خرابات رفتن، ز نار بستن، توبه شکستن و ... در غزلیات سنایی آشکار است. با این وصف امکان وجود سرچشمه‌های داستان در منابع دیگر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. و همین امر زمینه‌های تلفیق عشق و عرفان در غزل‌سرایی فارسی را از آغاز نمودار می‌سازد.

«عطار مضامین عرفانی سنایی و روانی کلام انوری را در هم آمیخت و مقدمات طرزی را به وجود آورد که بعدها به وسیله خواجو و حافظ تکامل یافت و به اوج خود رسید. در این سبک عرفان با زبان عشق در هم می‌آمیزد.» (فروزانفر، ۱۳۴۰: ۹۴)

شیخ صنعان در باور عطار

در کنار منابع الهام عطار در آفرینش این تمثیل، او بارها در سروده‌هایش ماجرای شیخ صنعان را وصف حال خود دانسته است و میان خود و شیخ تمایزی قائل نیست.

چو در دیرم دمی حاضر نبیند ز مسجد سوی خمّارم فرستد

(عطار، ۱۵۵: ۷)

دوش آن بت یگانه می‌داد به پیمانہ از کعبه به بت‌خانه زنجیر کشانم کرد

(همان، ۱۸۹: ۳)

هر زمان عشق تو در کارم کشد وز در مسجد به خمّارم کشد

(همان، ۲۳۸: ۱)

چون ز اسلام منت ننگ آید در مصلّام به زَنّار کشی

(همان، ۷۳۴: ۶)

همچنین در غزلی پیر خود را که راهنمای او به خرابات گشته است، حسین حلاج معرفی می‌کند و تمثیل شیخ صنعان را در سرگذشت حلاج باز می‌بیند و آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند.^۵

تمثیل

پیر ما بار دگر روی به خمّار نهاد
خرقه آتش زد و در حلقهٔ دین از سر جمع
در بن دیر مغان در بر مشتبی اوباش
درد خمّار بنوشید و دل از دست بداد
خط به دین برزد و سر بر خط کفّار نهاد
خرقهٔ سوخته در حلقهٔ زنّار نهاد
سر فرو برد و سر اندر سر این کار نهاد
می خوران نعره زنان روی به بازار نهاد ...
گفت آری زده‌ام روی سوی دار نهاد
باز گفتم چه انا الحق زده‌ای بر سر دار؟
(همان: ۱۵۰)

شیخ صنعان در نزد مولانا

سخنور سترگ و شوریدهٔ دیگری که تمثیل شیخ صنعان را در خویشتن نهادینه داشته و نه در عالم سخن‌سرایی، بلکه در جهان واقع به پیر خرابات دیگری بدل گشته است، کسی جز مولانا جلال‌الدین بلخی است که شرح شیفتگی و دگرگشت حالش در برخورد با شمس تبریزی بی‌نیاز از هر وصفی است، بلکه بر سینهٔ هر غزلش نیز نمایان است. و از همین روی است که در آثار او کمتر اثری از پیر خرابات و خرّقهٔ می‌آلود می‌توان یافت.

همچنین آنگاه که مولانا پس از گذر سالیان در دههٔ پایانی عمر به سرایش مثنوی ماندگارش آغاز می‌نماید، نخستین داستانی را که پس از دیباچهٔ مثنوی بازمی‌گوید، داستان پادشاه و کنیزک است، که گذشته از مآخذی که برای بخش‌هایی از این داستان یاد شده است،^۶ نشانه‌های اثرپذیری مولانا از ماجرای شیخ صنعان منطق‌الطیر نیز آشکار است و به ویژه این نشانه‌ها را در پایان داستان، تبدیل عشق مجازی به حقیقی که مهم‌ترین بخش حکایت را شامل می‌شود و بهره‌های عرفانی مولانا به کلی بدان وابسته است، می‌توان دید. و به گونه‌ای بازگویندهٔ شرح سوختگی خود او نیز می‌باشد، چنانکه بیت آغازین داستان نیز چنین است: (تمثیل)

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن
(مولوی: ۲۰)

سیر کاربرد مضامین پیوسته با داستان شیخ صنعان در غزل فارسی

گذشته از روایت داستان شیخ صنعان، کاربرد گسترده‌ی مضمون‌هایی چون: از مسجد به خرابات رفتن، خرقه و سجاده به می‌شستن، عاشقی و باده‌نوشی صوفیان، زنار بر خرقه بستن، سجاده و تسبیح و خرقه به رهن می‌کده گذاشتن، وضو گرفتن با می و ... را در غزلیات عطار و پس از او در آثار دیگر سخنوران ادب فارسی ملاحظه می‌کنیم که در پیوند این مضامین با داستان شیخ صنعان نمی‌توان تردیدی روا داشت. در این‌جا نمونه‌های تمثیلی از میان این سروده‌ها برگزیده شده است.

از مسجد به میخانه رفتن

ای پیر مناجاتی در می‌کده شو بنشین
درباز دو عالم رازین سود و زیان تا کی
(عطاز، ۷۳۹: ۷)

بی‌خود اگر به صومعه بر در می‌کده روم
گرچه خلل گمان‌بری راه صواب می‌روم
(عراقی، ۳۳۱: ۱۹)

چون خراباتی نباشد زاهدی
کش به شب از در درآید شاهدهی؟
(سعدی، ۵۳۲: ۱)

پیری که پریرم ز مناجات برآورد
دی‌مست و خرابم به خرابات برآورد
(اوحدی، ۱۷۰: ۱۷)

از صومعه پیری به خرابات درآمد
با باده پرستان به مناجات درآمد
(خواجو، ۱۱۷: ۱)

پیر ما شارع مسجد بگذاشت
راه بر کوچه ترسا انداخت
(سلمان، ۳۱: ۸)

گر ز مسجد به خرابات شدم خرده‌مگیر
مجلس وعظ درازست و زمان خواهد شد
(حافظ، ۱۶۰: ۴)

- عاشقی زاهدان و صوفیان:

- باز چو زلف تو کرد بوالعجبی آشکار زاهد پشمینه‌پوش ساکن خمّار شد
(عطّار، ۲۳۵: ۷)
- پیری به درآمد از خرابات سرمست و ز جام عشق بی‌هوش
(عراقی، ۸۴: ۹)
- تا صوفیان به باده صافی رسیده‌اند درخانقاه‌جزدوسه‌دردی پرست نیست
(اوحدی، ۱۴۵: ۲۳)
- صوفی صافی درمذهب ما دانی کیست؟ آنکه با باده صافیش صفایی باشد
(عبید، ۷۳: ۵)
- درصومعه با صوفی دارم سر می‌خوردن واعظ سرخم برکن، برنه سرافسانه
(سلمان، ۳۷۶: ۵)
- صوفی‌ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد
(حافظ، ۱۵۵: ۲)

- خرقه و سجاده به می‌شستن:

- نعره برآورد و به می‌خانه شد خرقه به خم درزد و زَنّار بست
(عطّار، ۲۹: ۵)
- به جام باده صافی بشوی جامه صوفی چرا که باده‌نشاند غبار توبه و تقوی
(خواجو، ح، ۳۴۸: ۹)
- دلق کیود خواهم کردن به باده رنگین کائن رنگ‌زرقم ازدل زنگی نمی‌زداید
(سلمان، ۲۲۵: ۳)
- کنون به آب می‌لعل خرقه می‌شویم نصیبه ازل از خود نمی‌توان انداخت
(حافظ، ۱۷: ۷)

- وضو گرفتن با می:

- تجدید وضو نمود به جام می و سرمست در دیر مغان رفت و به طاعات درآمد
(خواجو، س، ۱۱۷: ۲)
- اینک شراب اگر هوست می‌کند وضو در آفتابه کن که در این‌خانه آب نیست
(عبید، ۲۷: ۴)
- به آب روشن می‌عارفی طهارت کرد علی‌الصباح که می‌خانه را زیارت کرد
(حافظ، ۱۲۸: ۱)

- سجاده و تسبیح و خرقة به رهن می‌کده گذاشتن:

- زان روز که درد عشق او خوردم مانده است گرو به درد دستارم
(عطار، ۴۷۵: ۸)
- خرقة پوشیده که زَنار بیندازد گبر من به می‌خرقه گرو کردم و زَنار بماند
(اوحدی، ۱۹۶: ۱۹)
- تسبیح درفکندم و ناقوس گرفتم سجاده گرو کردم و زَنار خریدم
(خواجو، ح، ۲۶۳: ۹)
- در بهای می‌گلگون اگر زَر نبود خرقة ما به گرو کن بستان وامی چند
(عبید، ۷۸: ۶)
- خرقة بر آن شد که فروشد به می خرقة صدپاره که خواهد خرید؟
(سلمان، ۲۰۳: ۲)
- داشتم دلقی و صد عیب نهانم می‌پوشید خرقة رهن می‌مطرب شد و زَنار بماند
(حافظ، ۱۷۵: ۵)

- خرقة بر زَنار پوشیدن:

- بردار صراحی بی ز خَمّار بر بند به زیر خرقة زَنار
(عطار، ۳۵۹: ۱)

زنار ببندی تو و پس خرقه بپوشی من خرقه پوشیده به زنار بیستم
(اوحدی، ۲۶۴: ۱۱)

- روی معشوق را قبله قرار دادن:

تا روی تو قبله نظر کردم از کوی تو کعبه دگر کردم
(عطار، ۴۵۳: ۱)

ما قبله خود روی چو خورشید تو کردیم هیهات که خورشید پرستیم دگر بار
(عراقی، ۱۹۷: ۲)

محتسب کو تا بیند روی دوست همچو محرابی و من چون عابدی
(سعدی، ۵۳۲: ۲)

گر تیغ زنند رخ نیچم زین قبله که در نماز آورد
(اوحدی، ۱۷۱: ۷)

تا تو را در پیش بت‌رویان درست آید نماز جامه جان‌رانمازی کن به آب چشم جام
(خواجو، س، ۱۱۷: ۲)

از رخ زیبای خویش قبله‌گه عام را کعبه دیگر نهاد دلبر ترسای ما
(عبید، ۸: ۴)

طنین آوازه شیخ صنعان در غزلیات حافظ

از میان سخنورانی که به مضامین برشمرده پرداخته‌اند و در این جا نمونه‌وار بیت‌هایی از آنها برگزیده شده است، حافظ شیرازی ملاحظات دگرباره‌ای در کاربرد این مضمون‌ها داشته است و از جمله می‌توان به کاربرد مضمون یادشده «از مسجد به می‌خانه رفتن پیر» که عصاره‌ای از داستان شیخ صنعان در غزل فارسی است اشاره نمود که در سروده‌های خواجه با تداعی معانی تازه‌ای همراه گشته است. در بررسی کاربرد این مضمون در سخن حافظ، مقدمتاً شرح‌های متفاوتی را که از یک بیت معروف او داده شده است می‌آوریم.

دوش از مسجد سوی می‌خانه آمد پیر ما چيست ياران طريقت بعد از اين تدبير ما
(حافظ: ۱۰)

محمد دارابی در شرح عرفانی این بیت چنین آورده است:

«پیر ما که عبارت از راه‌نمای راه خداست و منتهی به باب مدینه علم و سفینه حلم، خلیفه
بلافضل کائنات، شیر یزدان و کشنده مشرکان، امیرالمؤمنین صلوات‌الله و سلامه علیه که نزد این
طایفه پیر پیران است می‌شود، دوش از مسجد که کنایه از مقام صحو و هشیاری و انانیت و
تعقل و مانع از مشاهده مطلوب حقیقی است، به می‌خانه آمد، که مقام محو است؛ یعنی رفع
حجاب خودی و خودپرستی نمود.» (دارابی، ۱۳۵۷: ۳۲)

پژوهشگران و شارحان دیوان حافظ عمدتاً نظر وی را در به‌کارگیری این مضمون
معطوف به داستان شیخ صنعان دانسته‌اند^۷ و این بیت را به عنوان شاهد مدعا یاد کرده‌اند:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمّار داشت
(حافظ، ۷۹: ۶)

سودی در شرح بیت سابق‌الذکر چنین آورده است:

«از دوش زمان سابق و از مسجد مکه مراد است و مفهوم حقیقی دوش و مسجد مراد
نیست. زیرا سه بیت اول این غزل تلمیح است به داستان شیخ صنعان، یعنی عبدالرزاق یمنی...
محصول بیت از قول مریدان این است که دیشب پیر ما از مکه به شهر قیصریه که محل کفار
است آمد.» (سودی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۴۱)

البته در نظر داشت حافظ به تمثیل شیخ صنعان تردیدی نمی‌توان داشت، همان‌گونه که
شرح عرفانی دارابی را نیز با توضیحاتی که در پی خواهد آمد بی‌راه نمی‌توان دانست.
دیدگاه پذیرفتنی دیگر در این باره که قابل تعمیم به دیگر غزل‌سرایان نیز می‌باشد،
بازجستن نشان‌گرایش‌های ملامتی حافظ در پرداختن به این مضامین است.^۸

با این اوصاف آن‌گاه که به مطالعه دقیق درباره این‌گونه مضمون‌پردازی‌های خواجه
می‌پردازیم و پیوند ابیات و انگیزش معانی چندگانه در غزلیات او را در نظر می‌آوریم، خاستگاه

دیگری برای آفرینش این‌گونه مضامین آشکار می‌گردد؛ ماجرای رانده شدن آدم (ع) و هبوط او به پهنه گیتی، که جذبه آن گاه به گاه ذهن خواجه را در پی خود کشانده و در بسیاری از موارد کانون آفرینش غزل در همین تأملات وی نهفته است.^۹

پدرم روضه جنت به دو گندم بفروخت من چرا باغ جهان را به جوی نفروشم

(حافظ، ۳۳۲: ۶)

در عیش نقد کوش که چون آبخورنماند آدم بهشت روضه دارالسلام را

(همان، ۷: ۴)

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

(همان، ۳۱۰: ۳)

عنایت به برداشت‌های چندگانه و فضای چیره در این دسته از غزلیات حافظ، ما را بر آن می‌دارد که در اجزاء و عناصر مضمون یاد شده نیز درنگ و تأملی دگرباره داشته باشیم و کاربرد اصطلاحاتی چون: «می‌خانه» و «مسجد» و واژگان معادل با آنها مانند: «خرابات»، «خراب‌آباد»، «دیرمغان» و «صومعه» را در راستای معنای طرح شده مورد بررسی قرار دهیم.

با چنین روی‌کردی بر ما آشکار و روشن می‌گردد که در شماری از غزلیات حافظ که از خراباتی شدن پیر سخن به میان آمده است، به موازات آن از ماجرای هبوط آدم (ع) به پهنه گیتی نیز سخن می‌رود و کشف پیوند این دو بن‌مایه غزلیات حافظ، ما را به این باور راه می‌نماید که خراباتی شدن پیر بی‌گمان در اندیشه خواجه تمثیلی از هبوط آدم (ع) به جهان فرودین نیز می‌باشد و افزون بر آن بیانگر این است که اصطلاحات «مسجد» و «صومعه» در بیان حافظ رمز و سمبولی از عالم فرشتگان و بهشت قرب الهی است و اصطلاحات «خرابات»، «میکده» و «دیر مغان» نماد و سمبولی از گیتی و جهان فرودین. البته در سایه ایهام گسترده بر سروده‌های خواجه در پاره‌ای موارد امکان برداشت چندین معنی از معانی برشمرده وجود دارد. مطالعه بسیاری از بیت‌های خواجه مهر تأییدی بر این دیدگاه است که شماری از آنها در پی می‌آید.

ملاّتم به خرابی مکن که مرشد عشق حوالتم به خرابات کرد روز نخست
(حافظ، ۲۴: ۴)

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد در خرابات مپرسید که هشیار کجاست
(همان، ۲۷: ۳)

زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنه‌ار که ره از صومعه تا دیرمغان این همه نیست
(همان، ۷۵: ۸)

حافظا روز ازل گر به کف آری جامی یکسر از کوی خرابات برو تا به بهشت
(همان، ۷۸: ۸)

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
(همان، ۱۰۷: ۵)

دوش دیدم که ملائک درمی‌خانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانانه زدند
(همان، ۱۷۹: ۱)

دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع گرچه دربانی می‌خانه فراوان کردم
(همان، ۳۱۲: ۷)

قسمت حوالتم به خرابات می‌کند چندان که این چنین شدم و آن چنان شدم
(همان، ۳۱۴: ۵)

تا بگویم که چه کشفم شد از این سیروسلوک به در صومعه با بربط و پیمانہ روم
(همان، ۳۵۲: ۳)

صوفی صومعه عالم قدسم لیکن حالیا دیر مغان است حوالتگام
(همان، ۳۵۳: ۵)

تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من سالها تا شده‌ام بر در می‌خانه مقیم
(همان، ۳۶۰: ۳)

سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد تا روی در این منزل ویرانه نهادیم
(همان، ۳۶۴: ۳)

مدام خرقة حافظ به باده در گرو است مگر ز خاک خرابات بود طینت او
(همان، ۳۹۷: ۷)

از این دیدگاه بیت یاد شده «دوش از مسجد سوی می‌خانه آمد پیر ما...» معنای دیگری نیز خواهد داشت؛ در این معنا «پیر» حضرت آدم و «دوش» روز ازل و آغاز آفرینش است. بنابراین معنای دیگری که از بیت می‌توان داد چنین خواهد بود: در روز ازل و آغاز آفرینش پیر ما، آدم ابوالبشر از ملکوت عالم قدس به جهان فرودین افتاد، ای یاران همطریق پس از این ما چه تدبیری می‌توانیم داشته باشیم. در پی این معنی است که حافظ با تعلیلی شاعرانه به این نتیجه می‌رسد که:

در خرابات مغان ما نیز هم‌منزل شویم کاین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما
(همان، ۱۰: ۲)

گذشته از آنچه آورده شد، سخن دیگری بازمانده که ناگفته نمی‌توان گذشت و آن اینکه در دیدگاه وحدت وجودی سخنور عارفی چون حافظ، مسجد و میخانه، یا صومعه و خرابات را به‌راستی فرقی نیست، پرتو روی حبیب را از هر جایی می‌توان یافت. از این روی اگر حافظ و دیگر سخنوران عارف ادب فارسی تمثیل از «مسجد تا می‌خانه» را بارها و به صورت‌های مختلف بازگو کرده‌اند، در واقع به گونه‌ای شرح دیدگاه وحدت وجودی ایشان نیز می‌باشد. در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست هر جا که هست پرتو روی حبیب هست (همان، ۶۴: ۵)

غرض ز مسجد و می‌خانه‌ام وصال شماس است جز این خیال ندارم خدا گواه من است (همان، ۵۴: ۴)

نتیجه

با توجه به آنچه در آغاز در جست‌جوی خاستگاه داستان شیخ صنعان یاد شد و همچنین آنچه پس از آن دربارهٔ تداوم مضامین نزدیک و پیوسته با این داستان بیان گردید، می‌توان دانست که آنچه به راستی عصاره و خمیرمایهٔ اصلی داستان شیخ صنعان را پدید آورده است، مفاهیم در هم تنیده و اندیشه‌های کهنی است که در روزگاران متوالی اندیشمندان فراوانی با تأمل در انگیزه‌های درونی خویش و سرگذشت انسان و واقعیات زندگی، هر کدام به گونه‌ای آن را بازگفته‌اند. و البته روایت‌های گوناگونی که در دوره‌های مختلف از این مفاهیم در آثار ادب فارسی آفریده شده، در پیوند با یک‌دیگر روندی رو به گسترش داشته است، که داستان شیخ صنعان منطق‌الطیر عطار را باید کامل‌ترین این روایت‌ها به شمار آوریم. باز نمود همین مفاهیم در میان آثار غزل‌سرایان ادب فارسی نیز قابل بررسی است، چنانکه چندین مضمون پرکاربرد در غزلیات شاعران سدهٔ ششم تا نهم هجری، چون: از مسجد به می‌خانه رفتن، خرقه و سجاده به می‌شستن، خرقه رهن میکده گذاشتن، با می وضو ساختن، باده‌نوشی و عاشق‌پیشگی صوفیان و زاهدان، خرقه بر زَنار پوشیدن و... در پیوندی تنگاتنگ با تمثیل شیخ

صنغان رخ می‌نماید، که نخستین نمونه‌های کاربرد این مضمون‌ها را در چند غزل از سنایی غزنوی مشاهده می‌کنیم.

این مضمون‌ها در سخن بسیاری از غزل‌سرایان سبک عراقی با تفاوت‌هایی به کار گرفته شده است و به خصوص در سخن حافظ با ظرافت‌های تازه‌ای همراه گشته و چنان‌که شیوه بیان ایهام‌آمیز اوست علاوه بر معانی معمول و گذشته، تداعی‌کننده برداشت‌های تازه‌ای گشته است. محوری‌ترین مضمون غزلیات فارسی در این باره مضمون «از مسجد به می‌خانه رفتن پیر» می‌باشد؛ این مضمون در نزد حافظ علاوه بر معانی لغوی و استعاری سخن دیگر شاعران، سررشته‌ای نو یافته که ذهن خواننده را به ماجرای هبوط آدم (ع) بر پهنه گیتی می‌کشاند. از این روی واژگان «مسجد»، «خرابات» و «پیر» در غزل حافظ نمادی از عالم قدس ملکوت، گیتی و آدم (ع) نیز می‌باشد.



پی‌نوشت:

- ۱- ر.ک: «راز درون پرده»: تألیف هرمز مالکی، صفحات: ۱۳۷ - ۹۹.
- ۲- همچنین ر. ک: منوچهر مرتضوی در «مکتب حافظ»، میر جلال‌الدین کزازی در «پارسا و ترسا» و جلال ستاری در «پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا».
- ۳- «شیخ صنعان افسانه‌ای است که شاید واضح قصه، شیخ عطار باشد و گویا قبل از او کسی متعرض این قصه نشده باشد. چون در هیچ جا اسم شیخ صنعان دیده نمی‌شود.» (یادداشت‌های قاسم غنی: ۲۰۸)
- «ظاهراً این نظر قاسم غنی هم مورد عنایت پژوهشگران قرار نگرفت، حال آنکه این حدس توأم با حزم و احتیاط بیش از هر فرض و گمان دیگری درخور تأمل بوده است و به واقعیت نزدیک.» (مالکی، ۱۳۸۰: ۱۰۳)
- ۴- همچنین غزل‌هایی با مطلع‌های زیر:

هر آن روزی که باشم در خرابات	همی‌نالم چو موسی در مناجات
تا سوی خرابات شد آن شاه خرابات	همواره منم معتکف راه خرابات
نخواهم من طریق و راه طامات	مرا می‌باید و مسکن خرابات
- ۵- این افزون بر ستایش‌های همواره‌ای است که از حلاج در آثار عطار دیده می‌شود. برای نمونه به این غزل‌ها مراجعه شود: غزل‌های شماره ۹۱، ۱۰۹، ۱۵۰، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۸۸، ۴۰۷، ۵۲۲، ۵۳۳، ۵۶۹، ۶۲۸، ۶۵۲، ۷۱۴.
- در مواردی دیگر نیز عطار خود را حلاج زمان خویش معرفی می‌کند؛ در غزل‌های شماره: ۵۳، ۱۵۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۹۹، ۴۰۶.
- ۶- بدیع‌الزمان فروزانفر شرح مآخذ این داستان را در «شرح مثنوی شریف» ص ۴۲-۴۱ و «مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی» ص ۳-۵ آورده است.
- ۷- «نگارنده را تقریباً مسلم است که شیخ‌صنعان هسته مرکزی شخصیت پیر تصویری حافظ می‌باشد و به عبارت دیگر ذهن خواجه شیراز مجذوب و مرعوب شخصیت افسانه‌ای این پیر آتش‌فروز است و او را اساس شخصیت پیر مغان و پیر می‌فروش خود که مظهر و رمز و سمبول عالی عرفان عاشقانه و روش ملامتیه است قرار داده.» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۳۱۵)
- همچنین ر.ک: «گمشده لب دریا»، تألیف: تقی پورنامداریان، ص ۳۳.
- ۸- ر. ک: «الهامات‌خواجه» تألیف محمدعلی بامداد، ص ۹۳، «مکتب حافظ» تألیف منوچهر مرتضوی، ص ۳۱۵ و «حافظ‌نامه»، تألیف بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۳۸۵.
- ۹- برای نمونه ر. ک: غزل‌های شماره: ۷۵، ۷۸، ۱۰۷، ۱۴۸، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۵۹، ۳۶۰.

منابع و مأخذ

۱. بامداد، محمدعلی، ۱۳۴۸، الهامات خواجه، تهران: فاروس ایران.
۲. پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۲، گمشده لب دریا، تهران: سخن.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۲، دیوان اشعار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۷۵، دیوان اشعار، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۸، حافظ‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. خواجه‌ی کرمانی، کمال‌الدین محمود، ۱۳۷۴، دیوان اشعار، به کوشش سعید قانع، تهران: بهزاد.
۷. دارابی، محمد، ۱۳۵۷، لطیفه غیبی، شیراز: کتاب‌خانه احمدی.
۸. زاکانی، عبید، ۱۳۷۸، کلیات اشعار، نیویورک: پرسیکا.
۹. ساوجی، سلمان، ۱۳۷۱، دیوان اشعار، تصحیح ابوالقاسم حالت، تهران: ما.
۱۰. ستاری، جلال، ۱۳۸۱، پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا، تهران: مرکز.
۱۱. سعدی، مشرف‌الدین مصلح، ۱۳۷۶، کلیات آثار، تصحیح محمدعلی فروغی: تهران، داد.
۱۲. سنایی، ابوالمجد مجدود، ۱۳۸۵، دیوان اشعار، به کوشش پرویز بابایی: تهران، نگاه.
۱۳. عراقی، فخرالدین، ۱۳۸۶، کلیات آثار، تصحیح نسرین محتشم، تهران: زوار.
۱۴. عطار، فریدالدین، ۱۳۷۰، دیوان اشعار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۵. فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۵۳، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار، تهران: دهخدا.
۱۶. _____، ۱۳۷۷، شرح مثنوی شریف، تهران: زوار.
۱۷. _____، ۱۳۹۳، قصص و احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر.
۱۸. کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۷۶، پارسا و ترسا، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۹. مالکی، هرمز، ۱۳۸۰، راز درون پرده، تهران: سهامی انتشار.
۲۰. مراغه‌ای، اوحدالدین، ۱۳۷۶، دیوان اشعار، تصحیح امیراحمد اشرفی، تهران: پیشرو.
۲۱. مرتضوی، منوچهر، ۱۳۸۴، مکتب حافظ، تبریز: ستوده.
۲۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۹، مثنوی معنوی، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید.